



## **بهزاد گرافیک خواندی، به موزیک چه ربطی دارد؟**

فکر می‌کنم ۵۰ درصد از افرادی که گرافیک خوانده‌اند، کار دیگری کرده‌اند. مخصوصاً در هنر چنین حالتی وجود دارد. این طور که پیدا است ذات گرافیک این گونه است. البته هنوز گرافیک را دنبال می‌کنم. در اتاقم کتاب‌های گرافیک خیلی بیشتر از کتاب‌های موزیک است. ایده‌هایم خوب بود و اجراهایم ضعیف! (خنده).

## **موسیقی را از کجا شروع کردی؟**

گیتاری داشتم که با آن بازی می‌کردم. یک روز دو آهنگ را با گیتار امتحان کرده و برای معلم اجرا کردم. یادم می‌آید هفت، هشت آکورد را از بر بودم. شعرهایی که خودم گفته بودم را روی آکورد گذاشتم. بعد از اجرای آهنگ، معلم گیتار به من گفت: «اجرای خیلی خوبی کردی. چرا نمی‌روی سراغ ضبط آهنگ‌هایت؟» از همانجا بود که اولین سری از کارهایم را ضبط کردم. بعد هم کم‌کم از سال ۸۷ بند بمرانی را تشکیل دادیم.

## **چه جوری شد که عاشق گیتار شدی؟**

خیلی خاص بود (خنده). کلاس اول دبیرستان بودم که مادرم به اجبار من، به یک مغازه ساز فروشی در خیابان ستارخان آمد. وقتی با اصرار من برای خرید گیتار روبه‌رو شد، یکی برایم خرید. بعد از آن هر روز به داشتن یک گروه موسیقی فکر می‌کردم و چنین اتفاقی رویا می‌بود. مدت‌هاست به این موضوع فکر می‌کنم که اگر توانستم خواننده شوم، از خوش‌شانسی من بود.

## **اعضای گروه چگونه دور هم جمع شدند؟**

دو نفر از اعضا پسر عموهایم هستند. «جهان» و «مانی» هم پسر خاله بودند که از کلاس گیتار با آنها آشنا شدم.